

مناظره مسلمان و داروین

(۴)

۴ - اعضاء زائد

داروین : دلیل چهارم آنکه در بدن انسان و سایر حیوانات اعضاء زائدی یافت میشود که دلالت بنزدیکی اصل و فرع دارد ، مانند : روده کوچک یا روده زائد ، هنگامیکه انسان حیوانی گیاهخوار بود ، این عضو از اندازه کنونی بزرگ تر و برای حیوانات گیاهخوار مفید بود و مواد چوبی گیاهان را بصورت روان و قابل هضمی در میآورد تا روده ها قادر بهضم آن باشند این روده زائد در آن هنگام که مانند سایر چرندگان علفخوار بودیم ، برای ما این وظیفه را انجام میداد ، ولی اکنون که غذای ما عوض شده و دیگر علفخوار نیستیم ، این روده کوچک و ضعیف شده و در مقابل امراض مقاومتی ندارد . و همچنین چیزهای دیگر .

— مسلمان :

۱ - از کجا بدست آوردید که روده کوچک فائده ای ندارد و زائد است ؟
 - داروین : برای اینکه علم با این پیشرفت سرسام آوری که نموده هنوز فائده ای برای آن نیافته است .

— مسلمان : آیا علم طلب در همین حد متوقف شده است یا باز هم پیشرفت خواهد نمود ؟

— داروین : نه خیر ! با این همه موفقیت هایی که در میدان تشریح و درمان ... نصیب دانشمندان طب گردیده ، همگی اعتراف دارند که : مجهولات بسیاری است که هنوز کشف نگردیده ؛ و امید است که در آتیه کشف شود .

— مسلمان : بنا بر این نمیتوانید بگوئید : روده زائد فایده ای ندارد ، شاید نتایج بزرگی داشته باشد و بعداً کشف شود .

این فرمایش شما مانند آنستکه شخصی ساعتی را مشاهده کند ، و همه پیچ و

مهره‌های آنرا بشناسد ولی بقایده و حکمت يك چیز آن پی نبرد ، آنگاه بگوید: این چیز بی فائده و زاید است شما باین آدم چه خواهید گفت ؟
آنچه شما درباره این شخص راجع به اجزاء ساعت قضاوت نمودید ، ماهم درباره شما خواهیم گفت ، چه جوابی دارید ؟

۳ - علم طب به نتیجه کرم‌های زائد در معده انسان پی برده است ، ولی شما که آنرا نمیدانید بروید ازد کثرتان متخصص و ماهر پرسش نمائید .

۴ - بجهه دلیل می‌خواهید ثابت کنید که انسان در اصل حیوان و گیاهخوار بوده ، سپس غذایش تغییر یافته و روده گیاهخوار گیش کوچک شده .. ممکن است کسی بعکس بگوید : حیوان گیاهخوار در اصل انسان بوده ، سپس که گیاهخوار شد روده زائدهش بزرگ شد و بشکل فعلی درآمد .

- داروین : فکر خواهیم کرد !

- مسلمان : اینک که دلیل چهارم شما نیز باطل شد ، دلیل پنجم را

بیان کنید .

۵- تنازع بقاء

- داروین ، دلیل پنجم تنازع بقاء است تنازع بقاء دو معنا دارد :

۱ - برای اینکه اصناف بهتر حفظ شوند ، اقسام پست از نباتات و حیوانات و انسان بقسم بهتر تبدیل میشود مثلاً : میمون و انسان هر يك برای حفظ بقاء خود بادیگری می‌چنگد بنا بر این میمون می‌خواهد طبیعت میمونی خود را حفظ کند ، ولی طبیعت می‌خواهد انسان ایجاد کند در میدان طبیعت نبرد سهمگینی میان این دو درمیگردد ؛ و چون انسان در صفا علاء است بر میمون پیروز میشود ؛ و میمون بصورت انسان تبدیل میگردد ، این مطلب بسیار روشن است و در طبیعت مثالهای محسوس فراوانی دارد :

انسان سفید پوست وقتی در مناطق گرم و استوائی سکونت می‌گزیند ، شرایط محیط که خواستار سیاه رنگی است ، با اصل طبیعی او که مقتضی سفید ماندن پوست بدن او است بچنگ می‌افتند ، و چون عامل محیط نیرومند تر است رنگ سفید را از بین میبرد و بجای آن رنگ سیاه را جای‌گزین میسازد .

از این پس رفته رفته رنگ بدن فرزندان این انسان متمایل بسیاهی میشود ،

تا اینکه بکلی آثار سفید پوستی از این نسل منقرض شده ، نوه های او نیز مانند سایر ساکنان آن منطقه یکدست سیاه پوست خواهند شد .

۳- دو قسم ازدو حیوان و یادوصف از یک حیوان در بقاء خود با یکدیگر تنازع کنند، و در نتیجه دسته قویتر باقی بماند ، و قسم ناتوان یا فرار کند یا اصلا از بین برود .

از قسم اول ؛ که دو قسم ازدو حیوان تنازع در بقاء کرده اند ، ما بچشم خود کشمکشهای فراوان در محیط زندگی جانداران مشاهده میکنیم :

خرچنگ که حیوان دریائی ضعیفی است فشار تنازع بقاء اورا ناچار بترك دریا و پناهندگی بار تفاعات و قلّه کوهها و بالای درختان نموده است .
و خزندگان ناچار شده اند که در آسمان پرواز درآیند .

بلکه پستانداران هم : مانند خفاش ، مجبور شده اند که پرواز درآیند .
و برخی از ماهیان ناگزیر شده اند که با عمق پنج کیلومتری دریاها فرار کنند .
و از قسم دوم بچشم خود می بینیم که انسانها و حیوانهای قوی آنقدر مزاحم ضعفای از صنف خود میشوند که گاهی آنرا از هستی ساقط میسازند همینطور هنگامیکه بیماری و عوارض ، روی میآورد ، گریبان مردم بیچاره را گرفته و قدرتمندان با ثروت و مکننت خود نجات می یابند .

آیا اینها همه دلیل بر تحول و جایگزین شدن قویتر و بهتر بجای ضعیفتر و پست تر نیست ؟

— **مسلمان** : این دلیل شما که دیگر از هر تئوری مضحک تراست ، و از منطق انسانی بدور است ... مگر کسیکه جدش میمون بوده ، همانطور که شما بآن استدلال کردید !!

۹- اما تنازع بقاء میانه اقسام مختلف ، از انسان و حیوان و نبات ، شما چه دلیلی بر آن دارید ؟

مثال شما درباره انسان سفید پوست که در آفریقا سکونت گزیده است ؛ تشبیه نا بجائی است زیرا بسیار فرق است میان آنکه بر اثر شرایط محیط ، انسان سفید پوستی ، سیاه پوست گردد ، و اینکه حیوانی با انسان تبدیل بشود . آنچه ما از تحولات مشاهده میکنیم همان قسم اول است نه قسم دوم .

این گفته شما مثل آنستکه کسی بگوید : دیدم ، اید که از گچ و آجر و آهک خانه میسازند؟ بدانید که این ستارگان فروزان هم از همین مواد ساخته شده است . همانگونه که این مواد بصورت آپارتمانها و خانه ها درآمده اند بهمین طرز

بصورت ستارگانی درآمد و بطوریکه مشاهده می کنید با آسمان پرواز کرده اند !!!
 ۳ - اما گفته اند که : خرنجها در اصل آبی ، و پرندگان ، خزنده و خفاشها پستاندار و زمینی بوده اند . پس آب و زمین بر آنها تنگ شده راستی که باید بر بی عقلی شما بجای خندیدن گریست !!
اولا - از کجا این ادعا را می کنید .

ثانیا - از شما میپرسم بچه دلیل زمین بر خفاش تنگ شد ولی بر قیل تنگ نشد ؟ اگر گفتید برای اینکه خفاش کوچکتر و قیل بزرگتر بود ، لذا قیل خفاش را بیرون کرد خواهیم گفت پس بچه دلیل زمین بر سوسکها جملها و ... که از خفاش هم کوچکترند تنگ نشد ؟ راستی اگر یک کودک خردسال هم این حرف را بزند مسخره خواهد شد ، چه برسد بیک مرد بزرگ ابخصوص وقتیکه ادعای دانش و معرفت هم داشته باشد .

ثالثا - بفرس ، حرف شما درست باشد ، در جایی ممکن است که دسته ای از حیوانات مزاحم دسته دیگر باشند ، ولی خفاش بیابانی که هیچ حیوانی مزاحمش نیست ، چگونه وطن اصلی خود (زمین) را رها کرد ، و با آسمان پرواز نمود .

کتابخانه مدرسه پیشه قم

رابعا اصلا چه مزاحمتی میان خفاش و سایر حیوانات است ، تا این حیوان ناگزیر بترک وطن شود ؟ همینطور در بقیه مثالها !

۴ - اما از بین رفتن ضعیف ، از مطالبی است که نه وجدان و نه دانش هیچکدام آنرا تصدیق نمیکنند ، زیرا امراض و آفات بهمان نسبت که از حیوانات ضعیف و کوچک میکشد از حیوانات بزرگ نیز هلاک می نماید .
 بر فرض حرف شما درست باشد و بگوئیم اینکه امراض و آفات بیشتر باعث هلاکت ضعیفا میگردد علتش آنستکه در قوی قدرت مقاومت بیشتری در مقابل امراض و آفات هست لذا از بین نمیرود ، ولی در ضعیف این قدرت نیست و از بین می رود . چه ربطی بتنازع بقاء دارد ؟

- **داروین** - فکر خواهد کرد !

- **مسلمان** : بروهزار سال فکر کن و جواب بیاور !

اینک که این دلیل هم باطل شد ، دلیل ششم بچه شرحی است ؟

(ناتمام)